**( عا ) الهام و کشفيّات و رؤيا و تسخير ارواح**

**سؤال**

بعضی برآنند که کشفيّات روحانيّه دارند يعنی با ارواح مکالمه مينمايند ، اين چه قسم است ؟

**جواب**

اکتشافات روحانيّه بر دو قسم است يک نوع اوهام است که مصطلح اقوام سائره است و نوع ديگر که مانند رؤياست و آن حقيقت دارد نظير رؤيای اشعيا و رؤيای ارميا و رؤيای يوحنّاست که حقيقت دارد . ملاحظه نمائيد که قوّه متفکّره انسانرا دو نوع تصوّر است يک نوع تصوّر صحيح است چون منضمّ بتصمّم گردد آن تصوّر در خارج تحقّق يابد مانند تدابير صائبه و آراء سديده و اکتشافات فنّيّه و اختراع صنايع جديده و نوع ديگر از تصوّرات آن افکار فاسده و خيالات بيهوده است که ابداً نتيجه و ثمری از آن حاصل نشود و حقيقت ندارد بلکه مانند امواج بحر اوهام موج ميزند و چون خوابهای بيهوده ميگذرد . بهمچنين کشفيّات روحانيّه بر دو قسم است يک قسم رؤيای انبياست و اکتشافات روحانيّه اصفيا و رؤيای انبيا خواب نيست بلکه اکتشافات روحانيست و اين حقيقت دارد ميفرمايد که شخصی را در چنين صورتی ديدم و چنين گفتم و چنان جواب داد اين رؤيا در عالم بيداری است نه خواب بلکه اکتشافات روحانيست که بعنوان رؤيا ميفرمايد و قسم ديگر از کشفيّات روحانيّه اوهام صرف است ولی اين اوهام چنان تجسّم نمايد که بسياری ساده دلان گمان نمايند که تحقّق دارد . و دليل واضح بر اين اينست که از اين تسخير ارواح ابداً نتيجه و ثمری حاصل نشود بلکه مجرّد حکايت و روايت است . بدانکه حقيقت انسانيّه محيط بر حقايق اشياست و کشف حقائق و خواصّ و اسرار اشيا را می‌نمايد مثلاً جميع اين صنايع و بدايع و علوم و معارف را حقيقت انسانيّه کشف کرده يک وقتی جميع اين فنون و علوم و بدايع و صنايع سرّ مکنون و مکتوم بود بعد بتدريج حقيقت انسانيّه اين را کشف کرده از حيّز غيب بحيّز شهود آورده . پس ثابت شد که حقيقت انسانی محيط بر اشياست زيرا در اروپ است اکتشاف امريکا نمايد در زمين است کشفيّات در آسمان کند کاشف اسرار اشياست و واقف بر حقائق موجودات . اين کشفيّات واقعه که مطابق حقيقت است مانند رؤياست که آن ادراک روحانی است و الهام رحمانی و الفت ارواح انسانی چنانکه ميگويد چنين ديدم و چنين گفتم و چنين شنيدم . پس معلوم شد که روح را ادراکات عظيمه بدون وسائط حواسّ خمسه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانيّه و مکاشفات وجدانيّه اتّحادی مقدّس از وهم و قياس و الفتی منزّه از زمان و مکان در ميان روحانيان هست . مثلاً در انجيل مذکور که در جبل طابور موسی و ايليا نزد مسيح آمدند و اين واضح است که اين الفت جسمانی نبود يک کيفيّت روحانيّه است که تعبير بملاقات شده است . و نوع ديگر از مکالمات و احضار ارواح و مخابرات اوهام است و محض خيالست و لکن چنين بنظر ميآيد که حقيقت دارد . عقل و فکر انسان گاهی اکتشاف حقايق نمايد و از آن فکر و اکتشاف آثار و نتايج حاصل گردد اين فکر اساس دارد ولی بسيار امور بخاطر انسان آيد که مثل امواج بحر اوهام است ثمری ندارد و نتيجه ای بر آن ترتّب نيابد و همچنين در عالم خواب رؤيائی بيند که بعينه ظاهر ميشود وقتی خوابی بيند که ابداً ثمری ندارد . مقصود اينست که اين حالتی که ميگوئيم مخابرات ارواح يا مخاطبات ارواح يک قسم از آن اوهام محض است و قسم ديگر که عبارت از رؤياهای مذکور در کتاب مقدّس مثل رؤيای يوحنّا و اشعياست و مثل ملاقات مسيح با موسی و ايليا حقيقت دارد و آثار عجيبه در عقول و افکار حاصل گردد و انجذابات عظيمه در قلوب پديد شود .